

ویژگیهای تاریخی، فرهنگی، مدنی شهر مشهد

مهدی سیدی

شرح پیدایش مشهد و ویژگیهای مقرر آن

شهر مشهد با این نام از زمان شهادت حضرت رضا علیه السلام در آغاز ۲۰۳ق / ۸۱۸ م ولادت یافته است. پیش از آن، در فاصله یک مایلی شرق هسته اولیه مشهد شهر دیگری به نام نوغان وجود داشته که اینک در همان محل پیشین خود به صورت یکی از محلات قدیمی مشهد درآمده است. نوغان در قرون اولیه اسلامی (اول- سوم) مهم‌ترین شهر ولایت توس و مرکز آن بوده است؛^۱ در نتیجه، اگر ولایت توس در دوره پیش از اسلام مرکزی داشته باید همین نوغان بوده باشد. شهر توس کنونی، که از سده چهارم به جای نوغان مرکز ولایت توس و در قرون بعد مشهور به شهر توس شده نامش در اصل، «تابران»، یا «طبران» بوده^۲ و مطالعات باستان‌شناسی معاصر نشان داده است که قطعاً شهری اسلامی بوده و متعلق به عهد باستان نیست.^۳

نوقان یا نوغان که باید معرب نوگان و نوکان باشد شهری منفرد و مستقل از آبادیهای مجاور خود نبوده است. تعداد زیادی قریه قدیمی با نامهای باستانی در گرداگرد نوغان وجود داشته که همگی اکنون جزء شهر مشهد شده‌اند. بعضی از این روستاها که نامهای باستانی یا قدیمی دارند به شرح زیر هستند (از شرق به شمال و غرب و جنوب):



گردسلوک یا گود سلوک / شادکن / تیرگرد (تلگرد بعدی) / رکه / نیزه / اسفیزی (سویسی بعدی) / شقا / دنگان (دنجان) / زیرکن (زرکی) / سمزقند / نخودک / چاهشک / نکاح / خایگان (خایقان) / طول بابا / سرده / سعدآباد / حنوگان (حنوقان) / بعلی بابا (یا تقلی بابا) / بوسنجد (مهدی‌آباد) / سناباد / دستگرد / تروغ (طرق بعدی) و چه‌نوی ...^۴

پسوند و پیشوندهای «گرد، کرد، کند، قند، کان، گان، فان و کن» (به معنی آبادی) در این روستاها حکایت از همسانی نام و قدمت آنها دارد؛ در نتیجه، نوغان یا نوقان نیز نباید وجه تسمیه‌ای جز «نوآباد» یا «نوشهر» داشته باشد. همچنین وجود این همه روستا و آبادی تاریخی در جوار نوغان، آن همه را تبدیل به مجموعه‌ای متشکل از روستا- شهری مانند روستا- شهر بخارا می‌نموده که دیواری ۲۵۰ کیلومتری به نام «کمپیرک» آن مجموعه را دربرمی‌گرفته است.^۵

چون یکی از والیان خراسان به نام حمید بن قحطبه طایبی توسی در سالهای ۱۵۱ تا ۱۵۹ق / ۷۶۸ تا ۷۷۵م در اراضی قریه سناباد کاخ و باغی داشته^۶ و در ۱۹۳ق / ۸۰۸م. همان کاخ محل دفن خلیفه هارون‌الرشید شده^۷ ده سال پس از رشید هم حضرت علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام در همان مقبره مدفون شده‌اند، از آن پس، محل مزبور به مشهد الرضا یا مشهد شهرت یافته است.

نوغان و مشهد گرچه در فاصله یک فرسنگی جنوب کشف رود واقع بوده‌اند از همان آغاز عموماً با قنات مشروب می‌شده‌اند. روستاهای همجوار این دو نیز عموماً قناتی ویژه داشته‌اند؛ به گونه‌ای که مشهد را می‌توان «قنات- شهر» نامید. به تبع این وضع، شهر مشهد هرگاه با افزایش جمعیت روبه‌رو شده دچار کم‌آبی گردیده است. متقابلاً نوغان و مشهد هوایی نسبتاً مناسب داشته‌اند، به گونه‌ای که تاکنون از بروز طاعون در این شهر گزارشی داده نشده است. همچنین شهر بر روی گسل زلزله‌خیز نبوده، لذا در تمام هزار و چهارصد سال دوره اسلامی تنها یک زلزله مخرب در سال ۱۰۸۴ق / ۱۶۷۳م در مشهد روی داده که مرکز آن هم نیشابور بوده و تلفات جانی در مشهد نداشته است.^۸

کلیات تاریخی شهر مشهد و ویژگیهای آن

عمده‌ترین ویژگی تاریخی شهر مشهد مصونیت نسبی آن از گزند حوادث بی‌شمار خراسان بوده است. در مقایسه با دیگر ولایات و شهرهای نامی و کهنسال خراسان بزرگ، چون مرو، بلخ، نیشابور، توس (تابران)، هرات، سمرقند، بخارا، بیهق، خبوشان (قوچان) ...، که هر یک را چندین بار اقوام مهاجم یا بلاهای طبیعی چون سیل و زلزله و آتش‌سوزی ویران و دیگر بار ساخته‌اند، مشهد تقریباً هیچ‌گاه تخریب و آوار نشده است. این ویژگی تاریخی قبل از هر عامل دیگری مدیون وجود مرقد و مضع حضرت علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام در این شهر بوده است، چنان‌که حتی خونخواری چون چنگیزخان مغول هم هنگام یورش به خراسان به سرداران خود توصیه کرده است:

که زنسلِ محمدِ آقا هست آسوده سیدی آنجا
حرمتِ قبر او نکو دارید اهل آن مقبره میازارید!^۹

البته روحیه مسالمت‌جو و مماشات‌طلبانه عامه مردم مشهد، که بیشتر سادات و شیعیان بوده‌اند، در مصونیت این شهر بی‌تأثیر نبوده است.

مجموعه نوغان و مشهد را در قرون سوم تا هفتم هجری عموماً با نام «شهر نوغان» یاد می‌کرده‌اند. مردم نوغان در قرون مزبور رقابت شدیدی با اهالی شهر تابران توس داشته‌اند. شاید یکی از عوامل اصلی این رقابت انتقال مرکزیت ولایت توس از نوغان به تابران در سده چهارم بوده است. به هر روی، اولین باروی شهر مشهد در سالهای ۵۱۰ تا ۵۱۵ ق/ ۱۱۱۶ تا ۱۱۲۱ م بدان سبب احداث شده که در ۵۱۰ ق یکی از فقهای تابران با علویان مشهد نزاع کرده و در پی آن، اهالی تابران به مشهد حمله کرده و صدمه جدی بر مردم و شهر وارد نموده‌اند.^{۱۰}

با ویرانی تابران به دست مغولها و مصونیت مشهد از آن آسیب^{۱۱}، رقابت مزبور اندکی تخفیف یافت، تا اینکه با ظهور تیمور لنگ و کشتار عمومی اهالی تابران و میرانشاه با تخریب آن شهر (پسر تیمور) در سال ۷۹۱ ق/ ۱۳۸۸ م و جان به سلامت بردن مشهد از آن فتنه تاریخی^{۱۲}، این شهر کاملاً در دیار توس بی‌رقیب ماند.



پس از آنکه تیمور درگذشت (سال ۸۰۷ ق / ۱۴۰۴ م) و فرزندش شاهرخ شهر هرات را مرکز سلطنت خویش قرار داد مشهد مورد توجه ویژه تیموریان قرار گرفت، به گونه‌ای که چند دهه بعد با سمرقند (مرکز حکومت تیمور) پهلو می‌زد. شاهرخ ابتدا ولایت خراسان غربی با مرکزیت مشهد را به فرزند گرامی خود آغ بیک وا گذاشت.^{۱۳} چند سال بعد هم که او را مأمور فتح ماوراءالنهر و حکومت آن دیار نمود، فرزند دیگرش بایسنقر را والی خراسان با مرکزیت مشهد کرد.^{۱۴} با درگذشت بایسنقر در ۸۳۷ ق / ۱۴۳۳ م باز این ولایت به فرزندان او تعلق گرفت، تا اینکه یکی از ایشان به نام ابوالقاسم بابر پس از مرگ شاهرخ در اوایل سلطنت ده ساله خود (۸۵۲ تا ۸۶۱ ق) مشهد را مرکز حکومت خویش کرد.^{۱۵}

با ظهور قوم ازبک در آغاز سده دهم هجری / شانزده میلادی و برانداختن تیموریان، همچنین ظهور صفویه شیعه مذهب در ایران، شهر مشهد تاریخی پرحادثه یافت، به گونه‌ای که سه دودمان ازبک «شیبانی»، «هشترخانی یا جانی» و «منغیت» تا چهارصد سال بعد (اواخر قرن سیزده هجری) بارها شهرهای خراسان از جمله هرات و مشهد را مورد حمله و غارت قرار دادند. از این میان در دوره صد ساله شیبانیها مشهد بیشتر در زیر فشار قوم ازبک بود. عاقبت در سالهای ۹۹۷ تا ۱۰۰۶ ق / ۱۵۸۸ تا ۱۵۹۷ م مشهد به تصرف آخرین خانان ازبک شیبانی درآمد عبدالله خان و پسرش عبدالمؤمن و مردم آن تلخ‌ترین واقعه تاریخی شهر خود را پشت سر گذاشتند.^{۱۶}

از آغاز سده یازده قمری که دودمان هشترخانی زعامت ازبکها را به دست گرفت به سبب قدرت و شوکت روزافزون صفویه و ضعف ازبکها، تهاجم این قوم به خراسان و مشهد تخفیف یافت، هرچند به کلی منتفی نشد؛ البته وصلت سر دودمان این خاندان، دین محمدخان، با یکی از بانوان سیده رضوی مشهد (شهربانو) و به حکومت رسیدن فرزند ایشان (نادر محمدخان) پس از پدر نیز در روابط حسنه ازبکها با خراسانیها بی‌تأثیر نبود.^{۱۷}

با افول دولت صفوی در اوایل سده دوازده قمری (هجده میلادی) و تصرف اصفهان در ۱۱۳۵ ق / ۱۷۲۲ م توسط قوم نوخاسته افغان، مشهد هم به تصرف یکی از حکام ایرانی به نام ملک محمود سیستانی درآمد^{۱۸} و او اولین ارگ را برای مشهد ساخت. اما چهار سال بعد نادرقلی افشار از آبیورد (کاخکایا قهقهه کنونی، واقع در ترکمنستان) سربرآورد و به همراه فرزند گریخته شاه

سلطان حسین به نام شاه تهماسب دوم مشهد را از آن خود و بعداً هم مرکز سیاسی - نظامی کشور ایران کرد.^{۱۹}

پس از آنکه مشهد در دوره نادری ۱۱۳۹ تا ۱۱۶۰ ق/ ۱۷۲۶ تا ۱۷۴۷ م به اوج عزت و اعتبار سیاسی رسیده بود با قتل نادرشاه در ۱۱۶۰ ق به شهری حقیر مبدل شد، به گونه‌ای که اعقاب نادرشاه حتی حاکم بر شهرهای مجاور مشهد هم نبودند. دولت نوحاسته احمد شاه افغان دُرّانی (در شهرهای قندهار و هرات) نیز به مشهد چشم طمع داشت و سه بار آن را مورد حمله و تهاجم قرار داد، بی‌آنکه بتواند صدمه‌ای جدی بر این شهر وارد کند.^{۲۰}

مشهد از آغاز سلطه قاجارها بر این شهر ۱۲۱۸ ق/ ۱۸۰۳ م مرکز ولایت خراسان و والی‌نشین شد. گرچه در زمان قاجاریه حملات ازبکها به خراسان و مشهد رو به کاستی نهاد و افغانها هم بیشتر بر سر حکومت هرات با والی خراسان درگیر بودند، اما قوم مهاجم نوحاسته دیگری که ترکمانهای دشت خاوران (ترکمنستان کنونی) بودند حملات نامنظم خود را به شهرهای خراسان از جمله پیرامون شهر مشهد آغاز کردند. بلیه ترکمان تازی که در زمان فتحعلی‌شاه قاجار ۱۲۱۲ تا ۱۲۵۰ ق/ ۱۷۹۷ تا ۱۸۳۴ م شروع شد تا اواخر عهد قاجار مهم‌ترین خطر تاریخی برای مردم مشهد و قرای مجاور آن بود.

بالاخره با مداخله دولت روسیه تزاری و تصرف دشت خاوران و سرکوب کردن ترکمانها و انعقاد قرارداد آخال میان دولت ایران و روسیه در ۱۲۹۹ ق/ ۱۸۸۱ م مردم مشهد آرامشی نسبی یافتند^{۲۱} و زمینه گسترش شهر به بیرون از باره چهارصد ساله آن فراهم آمد، به گونه‌ای که تا ۱۳۸۱ ش وسعت و جمعیت آن سی برابر شده است.^{۲۲} گذشته از آن، سالانه حدود دوازده میلیون مسافر و زائر و توریست به مشهد سفر می‌کنند.

ویژگیهای فرهنگی - اجتماعی

پس از دفن حضرت رضا علیه‌السلام در بقعه هارونی واقع در سناباد، علویان و شیعیان روی به این مکان مقدس آوردند و در کنار مردم سنی مذهب نوغان به زندگی پرداختند. این سادات دست کم از سده چهارم هجری (که انتخاب نقیب برای علویان رایج گشت)^{۲۳} برای خویش زعیم و بزرگی



به نام نقیب برگزیدند و ظاهراً اداره حرم حضرت رضا (ع) و موقوفات آن را هم بر عهده گرفتند. شاخص ترین سادات شناخته شده شهر مشهد سادات موسوی بوده‌اند که در سده‌های ششم تا نهم هجری/ دوازده تا پانزده میلادی اداره‌کننده اصلی حرم عمّشان حضرت رضا (ع)، و از سده هفتم (دوره ایلخانان) نیز رسماً نقیب سادات شهر مشهد شده‌اند.^{۲۴} در قدیمی‌ترین اشیاء و آثار تاریخی موجود در مجموعه حرم رضوی نام این سادات را که بانی یا آمر ساخت و مرمت هستند دیده می‌شود؛ که از آن جمله است کاشیهای نفیس و مشهور «سنجری» بر دیوارهای اطراف بقعه مطهر با تاریخ احتمالی ۵۱۲ق/ ۱۱۱۸م سنگاب نفیس و گرانقدر مشهور به «خوارزمشاهی» موجود در موزه آستان قدس رضوی با تاریخ ۵۹۷ق/ ۱۲۰۰م و در مسجد بالاسر حرم متعلق به دوره تیموری و موجود در موزه آستان قدس، مشهور به «در مقبره خالصی».^{۲۵}

یکی از زیارتگاههای قدیمی شهر مشهد به نام «گنبد خشتی» مقبره فردی از نقبای سادات موسوی به نام امیر سلطان غیاث‌الدین محمد بن امیر طاهر الموسوی است که در ۸۳۲ق/ ۱۴۲۸م در گذشته است.^{۲۶} ایشان که اغلب القاب امیر و سلطان و شاه را هم داشته‌اند، در دوره ایلخانان خصوصاً پس از اسلام آوردن غازان‌خان (۶۹۴ تا ۷۰۳ق/ ۱۲۹۴ تا ۱۳۰۳م) و به تشیع گرویدن برادر وی ألبایتو خدابنده (۷۰۳ تا ۷۱۶ق/ ۱۳۰۳ تا ۱۳۱۶م) عملاً حکومت شهر مشهد را هم در دست داشته‌اند.^{۲۷}

با برافتادن ایلخانان در ۷۳۶ق/ ۱۳۳۵م و ظهور سربداران شیعه مذهب اثنی عشری در سبزوار و تصرف کوتاه مدت ولایت توس و مشهد (سالهای ۷۵۴ تا ۷۶۴ق/ ۱۳۵۳ تا ۱۳۶۲م) احتمالاً فراگیری تشیع و ثبات سیاسی-اجتماعی سادات مشهد و نقبای آنها باز هم بیشتر شده؛ به گونه‌ای که با ظهور تیمور و تیموریان (پیش از صفویه) و رواج رسمی مذهب تشیع در ایران، شهر مشهد جوئی کاملاً شیعی داشته است.

در زمان شاهرخ گروه دیگری از سادات که از زمره اعقاب امامزاده موسی مُبرقع فرزند امام جواد (ع) بودند از قم به مشهد هجرت کردند^{۲۸} و در امر نقابت به همدوشی با سادات موسوی پرداختند. این گروه که به سادات رضوی شهرت یافته‌اند در دوره صفویه نقابت همه سادات مشهد

و هم تولیت آستان قدس رضوی را به دست آوردند^{۲۹} و از آن زمان تاکنون یکی از پدیده‌های فرهنگی جالب توجه شهر مشهد را رقم زده‌اند.

از آغاز سده نهم هجری و شروع سلطنت شاهرخ تیموری (۸۰۷ تا ۸۵۰ ق/ ۱۴۰۴ تا ۱۴۴۶م) مشهد مورد توجه ویژه قرار گرفت. مسجد باشکوه جامع گوهرشاد را در این شهر همسر شاهرخ در ۸۲۱ ق/ ۱۴۱۸م ساخته است. نهضت مدرسه‌سازی از اوایل قرن نهم در گرفت که مدرسه‌های پرزاد (ظاهراً ساخته شده در ۸۲۳ ق/ ۱۴۲۰م)، دودر (ساخته شده در ۸۴۳ ق/ ۱۴۳۹م) و بالاسر (که شاهرخ یا یکی از امرای وی آن را ساخته است) حاصل این نهضت بوده و اکنون پس از بناهای حرم حضرت رضا (ع) از زمره آبنیه قدیمی شهر مشهد هستند. احداث رواقهای دارالحفاظ، دارالسیاده و دارالسلام در حد فاصل بقعه مطهر و مسجد گوهرشاد توسط بانی مسجد، حرم حضرت رضا را چند برابر کرد. وقف رقباتی کرماند بر مسجد گوهرشاد توسط بانی آن در ۸۲۹ ق/ ۱۴۲۵م نیز وقف‌نامه‌ای را به وجود آورد که فعلاً قدیمی‌ترین وقف‌نامه موجود در خراسان است.^{۳۰} تنها یکی از رقبات موقوفه گوهرشاد دو مزرعه متصل به هم سرده و سعدآباد است که اکنون در قلب شهر مشهد واقع شده و شامل حدود سیصد هکتار زمین مسکونی است. مردم نوغان و مشهد که از قرون اولیه اسلامی سنگ‌تراشان ماهری بودند و از نوعی سنگ نرم و حرارت‌پذیر به نام قدور البرام یا سنگ هرکاره ظروف شهره‌ای خصوصاً دیزی و «هرکاره» می‌ساختند^{۳۱}، از دوره تیموری به بعد با کوچ بعضی اقوام شامی و رومی به این شهر شمشیرسازی را هم فرا گرفتند.^{۳۲} احتمالاً از زمان ایلخانان مغول و تیموریان با حضور اقوام و طوایف ترک و تاتار، قومیت مردم مشهد هم متنوع شد.

رشد و توسعه مشهد در زمان تیموریان سبب پیدایش آبنیه‌ای شد که فعلاً قدیمی‌ترین بناهای تاریخی این شهر محسوب می‌شوند و خوشبختانه اغلب برجها هستند (مثل مسجد گوهرشاد، رواقهای دارالحفاظ، دارالسیاده، دارالسلام، مدرسه‌های پرزاد و دودر، مقبره امیرشاه ملک - ساخته شده در سالهای ۸۰۹ تا ۸۲۹ ق/ ۱۴۰۶ تا ۱۴۲۵م - مشهور به مسجد شاه یا هفتاد و دو تن و گنبد خشتی).



از آنجا که هم‌زمان با ظهور صفویه قدرت دولت عثمانی نیز به اوج رسیده بود و عموم شهرهای زیارتی مسلمانان و شیعیان در حجاز و عراق به آن دولت سنی مذهب تعلق داشت، صفویه مشهد را تبدیل به مهم‌ترین شهر زیارتی ایرانیان کردند. احتمالاً شاه عباس صفوی در پی همین سیاست بود که در ۱۰۱۰ق/ ۱۶۰۱م فاصله اصفهان تا مشهد را پیاده پیمود.^{۳۳} هجوم زائران به مشهد، شاهان صفوی و دولتمردان ایشان را وادار به احداث و ایجاد امکانات رفاهی برای زائران و مردم این شهر نمود. موقوفات الله‌وردی‌خان در ۹۹۶ق، ۱۵۸۷م شاه عباس در ۱۰۲۳ق، ۱۶۱۴م مهدی‌قلی بیگ امیر آخور در ۱۰۲۷ق، ۱۶۱۷م و احداث حمام مهدی‌قلی بیگ (مشهور به حمام شاه-رضوی فعلی) در همان سال از زمره اولین موقوفات و آبنیه عام‌المنفعه دوره صفوی در شهر مشهد بوده‌اند.^{۳۴}

چون آستان قدس و موقوفات آن تا اوایل عهد صفوی متولی رسمی نداشت، شاه تهماسب (۹۳۰ تا ۹۸۴ق/ ۱۵۲۳ تا ۱۵۷۶م) ابتدا متولی‌ای با عنوان متولی «واجبی» برای موقوفات پیشین منصوب کرد، اداره موقوفات دولتی عصر خود را هم به عهده متولی‌ای با عنوان «ستی» گذاشت^{۳۵}، اما بعد هر دو مورد را تلفیق کرد و یکی از علمای بزرگ زمان یا دولتمردان شایسته وزارت خود را به تولیت آستانه رضوی منصوب کرد. از زمان شاه عباس اول (۹۹۶ تا ۱۰۳۸ق/ ۱۵۸۷ تا ۱۶۲۸م) توجه به شهر مشهد و سادات آن، خصوصاً نقبای ایشان بیشتر شد. این شاه خراسان پرورده که تاج‌گذاری اولیه‌اش در ۹۹۵ق بر روی کوهسنگی مشهد صورت پذیرفته بود^{۳۶}، پس از رفع قائله ازبک تولیت آستان قدس را به سادات رضوی مشهد داد، که از آن پس تا ظهور رضا شاه پهلوی همین سادات عهده‌دار اصلی اداره حرم حضرت رضا (ع) و موقوفات آن بودند؛ به گونه‌ای که نام خانوادگی اکثر سادات رضوی مشهد برگرفته از شغل ایشان در حرم حضرت رضاست (مانند قائم مقامی، سرکشیکی، خادم‌باشی، قوام‌التولیه، دربان‌باشی، مشرف، خازنی ...). این سادات، خصوصاً نقبای آنها در زمان سلطنت شاه عباس و اعقاب وی (در سده یازده قمری) از نظر ثروت و قدرت با شاهان و امیران بزرگ صفوی پهلوی می‌زدند. به هر روی، جایگاه سیاسی-اجتماعی سادات رضوی در دوره صفوی، خصوصاً نقش ایشان در اداره آستان قدس رضوی و عرصه وقف از پدیده‌های جالب اجتماعی شهر مشهد است.

یکی از این سادات به نام میرزا ابراهیم که در سال ۱۰۴۲ق / ۱۶۳۲م در گذشته و در بنایی تاریخی واقع در جوار کوهسنگی مدفون شده، از زمره بزرگترین واقفان اولادی شهر مشهد است. اکنون حدود بیست هزار نفر از سادات مشهد یا اعقاب واقف در سراسر جهان از موقوفه میرزا ابراهیم سهم می‌برند. همه این سهم‌بران پرونده‌ای در دفتر موقوفات سادات رضوی دارند که سیادت ایشان و هم نسبتشان را با واقف به اثبات می‌رساند.^{۳۷}

عمده‌ترین شاخصه فرهنگی شهر مشهد در زمان صفویه رواج نهضت مدرسه‌سازی و شیوع بیشتر وقف در نیمه دوم سده یازده قمری است. نقش دولتمردان گورکانی هند، یا خراسانیهای مرتبط با آن دولت، در پیشاهنگی این امر نیز از بارزترین جنبه‌های نهضت مزبور بوده است. حدود ده مدرسه بزرگ علمی، که بعضی متأسفانه در قرن حاضر تخریب شده یا تغییر کاربری داده‌اند، تماماً در نیمه دوم قرن یازده ساخته شده‌اند که به شرح زیر هستند.

مدرسه‌های موجود یا تغییر کاربری یافته

- ۱- مدرسه خیرات‌خان، که در ۱۰۵۷ق دولتمردی از گورکانیان هند آن را ساخته است.
- ۲- مدرسه میرزا جعفر، که در ۱۰۵۹ق خراسانیهای مرتبط با هند آن را ساخته‌اند.
- ۳- مدرسه عباسقلی‌خان، که در ۱۰۷۷ق توسط بیگلربیگ خراسان آن را ساخته است.
- ۴- مدرسه نواب، که در ۱۰۸۶ق یکی از نقبای سادات رضوی مشهد، اما مرتبط با هند آن را ساخته است.

مدرسه‌های تخریب شده

- ۱- مدرسه فاضل‌خان، را علمای خراسانی مرتبط با هند در سال ۱۰۷۵ق ساخته‌اند.
- ۲- مدرسه سعیدیه یا پایین پا، که وزیر وقت خراسان در سال ۱۰۸۷ق ساخته است.
- ۳- مدرسه بهزادیه یا حاج حسن، که ملک بهزاد نامی در سال ۱۰۹۰ق ساخته است.
- ۴- مدرسه ابدال‌خان، را حاکم مشهد در سال ۱۰۹۰ تا ۱۱۰۰ق ساخت.
- ۵- مدرسه رضوان، واقع در محله عیدگاه، که مدرسه کوچکی بوده است.^{۳۸}



هر یک از این مدارس موقوفاتی داشته‌اند که اغلب باقی هستند و نشان می‌دهند واقفان آنها همه امکانات آموزشی و رفاهی مدرسان و طلاب را مد نظر داشته‌اند. این رونق فرهنگی در سده یازده سبب شده تا بزرگ‌ترین علمای شیعی آن قرن مدتی را در مشهد به تدریس بگذرانند و بعضی هم در همین شهر درگذرند یا مدفون شوند؛ علمایی چون شیخ بهایی (مدفون در مشهد)، شیخ حر عاملی (مدفون در مشهد) و علامه مجلسی از همین زمره‌اند.^{۳۹}

به هر حال، شهر مشهد در میانه حکومت ۲۳۰ ساله صفوی، یعنی در سده یازده قمری و خصوصاً نیمه دوم آن قرن، در اوج اعتلای فرهنگی و امنیتی و رفاه نسبی به سر می‌برد. اما با شروع سده دوازدهم و آغاز فترت دولت صفوی، خصوصاً زمان سلطنت شاه سلطان حسین (۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ق/ ۱۶۹۳ تا ۱۷۲۲م) مشهد نیز رو به انحطاط نهاد تا اینکه با ظهور نادرشاه جوئی سیاسی- نظامی یافت و مرکز کشور شد. مرکزیت مشهد در زمان نادرشاه و کوچ دادن اقوام ترک و کرد و عرب و افغان و ارمنی و یهودی به این شهر، همچنین حضور و رفت و آمد مکرر نادرشاه و سپاهیان عظیم وی به این شهر، مشهد را به بالاترین رقم جمعیتی خود تا آن زمان رساند، که به قولی شامل ۲۵۰/۰۰۰ نفر در قالب حدود ۶۰/۰۰۰ خانوار بود.^{۴۰}

نادرشاه که موقوفات کرماند آستان قدس و عام‌المنفعه مشهد را ضمیمه دیوان کرده بود، ظاهراً درصدد آن بود که جو کاملاً مذهبی شهر را هم بشکند و با نیازهای سپاهیان خویش همساز نماید. بدین سبب در سالهای ۱۱۴۸-۱۱۴۶ق هزار خانوار از آرامنه نخجوان (و شاید یهودی) را به مشهد کوچاند و چون در داخل بارو برای آنها جایی نبود در بیرون دروازه پایین خیابان اسکان یافتند و از آن زمان به قولی «کلیسا احداث شد و خمخانه و شرابخانه و بتخانه‌ها به گردش درآمد و شرب شراب و نواختن سازهای خوش آهنگ و نغمه مطربان با دف و چنگ» رایج گشت.^{۴۱}

نادرشاه به رغم روحیه به ظاهر غیرمذهبی، عمران و تزیین حرم حضرت رضا (ع) را مدنظر داشت. او گلدسته جدیدی که تناسب ظریفی با گنبد طلا و گلدسته مجاور آن ایجاد کرده، احداث و آن را مطلا کرد. وی همچنین ایوان اصلی حرم را طلاکاری کرد که بدان سبب از آن پس به ایوان طلای نادری شهرت یافت. احداث سقاخانه‌ای میان صحن عتیق و طلاکاری گلدسته مجاور گنبد طلا هم از دیگر خدمات عمرانی وی در حرم حضرت رضا بود.^{۴۲}

پس از قتل نادرشاه با انتقال ثروت کلان وی از کلات به مشهد در این شهر بحران پدید آمد، به گونه‌ای برای نگهداری جواهرات مزبور جای لازم در شهر نبود و آن همه موقتاً در یکی از میدانها انبار شد. پس از آن هم وجه نقد و طلا و نقره چنان در دست نظامیان و مردم فراوان شد که به قولی «نقره خام را به بهای شلغم پخته و گوهر شاهوار را به جای سنگ و سفال» خرج می‌کردند.^{۴۳}

در زمان برادرزاده و جانشین نادرشاه یعنی علیشاه افشار، پس از بازگرداندن موقوفات آستان قدس رضوی، برای اولین بار فهرستی از موقوفات و خدمه این آستانه و دخل و خرج آن تهیه شد و به امضای علیشاه رسید که از زمره ارزشمندترین اسناد مربوط به موقوفات و خدمه حرم حضرت رضا (ع) و مشهور به «طومار علیشاهی» است.^{۴۴} طبق این طومار، درآمد و هزینه‌های سالانه آستان قدس مبلغ ۴۵۹۷ تومان و ۶۶۲۰ دینار و ۱۰۱۴۲ خروار غله و ۶۴ خروار و ۲۰ من برنج بوده است. از این مبلغ، سالانه ۲۵۵ تومان و ۵۰۰۰ دینار و ۶۹ خروار و ۵۰ من غله به جهت مداوای بیماران فقیر شهر و زائران به دارالشفای حضرت اختصاص داشته است.^{۴۵}

جمعیت مشهد در دوره حکومت پنجاه ساله اعقاب نادرشاه در این شهر (سالهای ۱۱۶۰ تا ۱۲۱۸ق/ ۱۷۴۷ تا ۱۸۰۳م) نسبت به دوره نادری بسیار کم شد، امنیت و رفاه عمومی نیز رو به کاستی نهاد.

در دوره قاجاریه عموماً شاهزادگان یا دولتمردان متشخص کشور والی خراسان و ساکن مشهد می‌شدند. تولیت مسجد گوهرشاد و موقوفات کرامند آن هم از زمان فتحعلی‌شاه به یکی از خانواده‌های صاحب‌نام سادات شهر (طاهریها) داده شد. از نیمه قرن سیزده هجری برای آستان قدس متولیان منصوب می‌شدند؛ گاه هم والیان خراسان تولیت این آستانه را بر عهده می‌گرفتند.

از دست رفتن شهرهای هرات و مرو و میهنه در زمان قاجار سبب کوچ گروهی از مردم ایرانی تبار و شیعه مذهب شهرهای مزبور به مشهد شد که بر تنوع قومی - فرهنگی و جمعیت این شهر افزود؛ هر یک از این گروههای مهاجر در محله‌ای ویژه ساکن می‌شدند، از جمله در سال ۱۲۲۳ق/ ۱۸۰۸م پس از بیرون رفتن مرو از دست حکام ایرانی هزار خانوار مروی به مشهد آمدند^{۴۶} که تاکنون در مشهد و اطراف آن دارای تکیه و محله و مسجد هستند. بیرون رفتن هرات



از دست ایران در سال ۱۲۷۳ق/ ۱۸۵۶م نیز سبب مهاجرت گروه‌های بسیاری از مردم هرات به مشهد شد که اعقاب اغلب آنها با نام‌های خانوادگی خراسانی و هروی هنوز در این شهر زندگی می‌کنند.^{۴۷} گروهی کشمیری نیز از قرون قبل در یکی از محلات شرقی شهر ساکن بودند. حتی بخاراییها، قندهاریها و سمرقندیها نیز در شهر مشهد ساکن و صاحب محله‌ای شدند که هنوز هم هستند.^{۴۸}

طبق آمار جالب توجه و خانه به خانه‌ای که در سال ۱۲۹۶-۱۲۹۵ق قمری (برابر با ۱۲۵۷ خورشیدی/ ۱۸۷۸م) از مردم مشهد گرفته شده^{۴۹}، کل جمعیت شهر در آن زمان ۵۷۲۸۷ نفر بوده که در ۷۶۶۶ باب یا واحد مسکونی می‌زیسته‌اند. از این صاحبان منازل یا اولیاء خانوار، ۱۳۴۶ نوکر دولت یا آستان قدس و بقیه (۶۳۱۷ نفر) رعیت بوده‌اند. در میان رعایا هم ۴۷۸۱ نفر مشغول به حدود ۳۶۰ پیشه یا شغل متنوع بوده‌اند.

توجه به پاره‌ای مشاغل نشان می‌دهد که جنبه‌های زیارت و تجارت و وساطت در این امور (مثل راهداری، خرکاری، قاطرچی و کاروانسرداری) در شهر مشهد بسیار قوی بوده است. همچنین کشت و زرع و ارتباط با فلاح و روستاهای مجاور شهر، دوشادوش مشاغل شهری مردم را به خود مشغول می‌داشته است. به‌جز شغل‌های متعارف مثل نانوا و بزاز و بقال ... بعضی شغل‌های جالب توجه مشهد در آن زمان به شرح زیر بوده است:

باجگیر ۳ نفر؛ باغ تره‌کار ۴ نفر؛ تاجر ۱۱۱؛ تریاک مال ۴؛ تفنگ‌ساز ۱۶؛ جراح ۴؛ چاوش ۶؛ چوپان ۵؛ حمامی ۴۵؛ خرکار ۴۱؛ خوش‌نویس ۳؛ درویش ۳۰؛ دزدبگیر ۱؛ دشتبان ۶؛ دعاگو ۳؛ دعواخر ۳؛ دلاک ۸۲؛ دلال ۲۳؛ راهدار ۲۴؛ رمال ۳؛ روضه‌خوان ۵۲؛ زارع ۱۴۶؛ زنجیرزن ۱؛ زیارت‌نامه‌خوان ۲۰؛ ساربان ۴۲؛ سبزیکار ۵۱؛ سقا ۳۹؛ شاعر ۳؛ شتردار ۶؛ شعرباف ۲۴۸؛ شمشیرساز ۴؛ طیب و طبیب ۲۴؛ طلبه ۱۵۳؛ فالبین ۳؛ قاطرچی ۵؛ کاروانسرادار ۱۸؛ کتابفروش ۴؛ کدخدای محله ۴؛ کفن‌فروش ۵؛ کفن‌نویس ۴؛ گاوچران ۴؛ گمرک‌چی ۱۵؛ لوطی ۷؛ مارگیر ۴؛ مطرب ۷؛ مقنی ۴۹؛ مکتب‌دار ۹؛ واعظ ۵ نفر.

از ۷۶۶۶ سرپرست خانواده مشهدی ۱۱۹۳ نفر غنی، ۵۴۷۱ نفر متوسط‌الحال و ۱۰۰۲ نفر فقیر معرفی شده‌اند. مردم شیعه‌مذهب شهر مشهد ظاهراً با عرفان و تصوف رابطه‌ی حسنه‌ای

نداشته‌اند. در همه شهر تنها دو بنای قدیمی متعلق به اهل عرفان وجود دارد که مقبره دو تن از عارفان و صوفیه شیعه‌مذهب «ذهبیه» از دوره صفوی هستند (به نامهای پیر پالاندوز و گنبد سبز).^{۵۰} همچنین این شهر موسیقی ویژه‌ای ندارد. پوشاک مردم مشهد مانند سایر خراسانیها با دستارهای رنگارنگ (سیاه، سبز، سفید، زرد، قهوه‌ای)^{۵۱} و گویش آنها با واژه‌های دری فراوانی آمیخته بوده است، چونان: خوش (به معنی مادرزن)، خُسُر (پدرزن)، و سنی (هوو)، آندُر (ناتنی)، کلیک (انگشت)، بژول با بَجَل (قاب)، سیست (یونجه)، سفچه (خربوزه نارس) ...^{۵۲}

پاره‌ای از آداب و آیین ایران باستان، در دوره اسلامی نیز با اندکی تغییر و توجیه در خراسان و همچنین مشهد باقی مانده است. از جمله، آیین باستانی «فروردگان» یا «عید آبانگان» که ویژه توجیه به ارواح درگذشتگان بوده، در همه خراسان و مشهد با نام شبهای چراغ برات باقی مانده که هنوز هم به شدت جاری است و در سه شب نیمه شعبان برگزار می‌شود.^{۵۳}

شاخصه‌های بارز کالبدی-مدنی شهر مشهد

مهم‌ترین عناصر کالبدی-تاریخی شهر مشهد عبارت‌اند از حرم حضرت رضا علیه‌السلام، که از زمان احداث بقعه هارونی در سالهای پایانی سده دوم هجری تا زمان حال، پیوسته توسعه و گسترش داشته است؛ بارویی که شاه تهماسب صفوی ساخته بود در نیمه سده دهم که چهارصد سال حافظ شهر و محدودکننده گسترش آن بوده است؛ شاه عباس اول صفوی در اوایل سده یازده قمری سومین خیابان ایران را در شهر مشهد احداث کرد و ابنیه‌ای شامل مسجد و حمام و مدرسه و مقبره که عموماً متعلق به دوره تیموری (سده نهم) و بعد از آن هستند. آگاهی بیشتر درباره این عناصر به شرح زیر است:

گرچه نوغان و مشهد در سده‌های اولیه اسلامی تا آغاز دوره تیموری قطعاً دارای کوی و کوچه و محله و بناهای عام‌المنفعه‌ای بوده، اما ظاهراً گسترش قابل توجه شهر در دوره تیموری ابنیه تاریخی پیشین را کم جلوه و در قرون بعد محو کرده است.^{۵۴} در مجموعه حرم حضرت رضا (ع) نیز چنین واقعه‌ای رخ داده، به گونه‌ای که از دوره قبل از عهد تیموری تنها، بقعه مطهر و رواقی کوچک در جوار آن به نام مسجد بالاسر در این مجموعه باقی مانده است. اما از زمان



تیموریان به بعد هر بنا و رواقی که احداث شده هویتش تقریباً محفوظ مانده تا اینکه به زمان ما رسیده است. اطلاعات تاریخی دربارهٔ وضعیت کالبدی مشهد و نوغان در سده‌های قبل از عهد تیموری به شرح زیر است:

کاخ و باغ منسوب به حمید بن قحطبه، واقع در اراضی قریهٔ سناباد، تقریباً هم‌جوار با حاشیهٔ غربی نوغان بوده است. بقعهٔ مطهر حضرت رضا که رواقی تقریباً 10×10 متری است احتمالاً یکی از تالارهای کاخ مزبور بوده یا خصوصاً برای مقبرهٔ هارون در سالهای ۱۹۳ تا ۲۰۳ هجری قمری در جوار کاخ احداث شده است. با تجمع شیعیان و سادات در پیرامون بقعهٔ مطهر حضرت رضا (ع) در قرون سوم و چهارم، بیوتاتی در جوار حرم شکل گرفته و در نیمه‌های سدهٔ چهارم هجری این مجموعه حصن یا بارویی داشته و به منزلهٔ قلعهٔ مرکزی یا ارگ شهر درآمد است. ابن حوقل باروی مزبور را «حصنی استوار» خوانده که گروهی در آن معتکف بوده‌اند.^{۵۵} ابودؤلف هم وسعت اقامتگاه حمید را حدود «یک مایل مربع» (برابر با چهارصد هکتار) نوشته است.^{۵۶} بدین سبب شهر مشهد تا سدهٔ دوازده قمری بی‌نیاز از ارگ بوده است.

بالاخره مقدسی در نیمهٔ دوم سدهٔ چهارم مرکز ولایت توس را شهر «طابران» خوانده که بارویی داشته و «نوقان» یکی از هشت شهرک تابع آن تلقی می‌شده است. همو افزوده است که «نوقان از طابران کمتر است. بازارها بر گرد جامع‌اند. در تراشیدن دیگ سنگی ماهراند. مردم تردست‌اند ولی به کمبود آب گرفتاراند».^{۵۷}

ظاهراً ولادت مشهد در جوار نوغان سبب ازدیاد جمعیت آن و بروز کم‌آبی شده، در نتیجه، مرکز ولایت در سدهٔ چهارم از نوغان به تابران منتقل گردیده است. همچنین به نظر می‌رسد که انتقال مرکزیت و تفاوت مذهب مردم نوغان و تابران زمینه‌ساز رقابت و خصومت این دو شده، به گونه‌ای که در عاشورای ۵۱۰ هجری میان یکی از علویان مشهد و فقهای تابران نزاع درگرفته و بعد منجر به حملهٔ تابرانها به مشهد شده، از آن پس، فردی به نام عضدالدین فرامرزی علی‌اولین بارو را برای مشهد احداث کرده، که در ۵۱۵ قمری بنای آن به اتمام رسیده است.^{۵۸}

باروی مزبور که قطعاً در حملات غزها به شهرهای خراسان (در نیمهٔ سدهٔ ششم) و حملهٔ قوم مغول به این دیار (در اوایل سدهٔ هفتم) صدمات جدی دیده، در زمان تیموریان (سدهٔ نهم) تنها

اثری از آن باقی بوده است، تا اینکه با برافتادن تیموریان و ظهور صفویه و بروز تهاجمات قوم ازبک باروی جدیدی را در سالهای ۹۴۲-۹۴۰ هجری قمری شاه تهماسب صفوی بر گرد شهر کشید^{۵۹}، که تا اوایل سده حاضر خورشیدی برپا بوده است.

اما به سبب اینکه شهرهای تابران و نیشابور را سپاهیان تیمور تخریب کردند، شهر مشهد از آن پس مرکز خراسان غربی شد و بخشی از اهالی آواره تابران به این شهر کوچیدند، در نتیجه، شاهرخ تیموری (۸۰۷ تا ۸۵۰ ق/ ۱۴۰۴ تا ۱۴۴۶م) اقدام به احداث کاخ-باغی حکومتی به نام «چهارباغ» در غرب حرم حضرت رضا (ع) نمود^{۶۰}، که از آن پس تا عهد قاجار اصلی‌ترین محل حاکم‌نشین این شهر بود. همسر شاهرخ با احداث مسجد گوهرشاد و بناهایی چون مدرسه‌های پریزاد و دودر و مقبره امیر شاه ملک و مدرسه بالاسر توسط دیگر رجال عصر شاهرخ و خود وی، بر جاذبه‌های شهر مشهد افزود و سبب روی‌آوری بیشتر مردم به سوی این شهر و ازدیاد جمعیت آن شد. بازاری که از گوشه صحن عتیق آغاز می‌شد و در جهت جنوب غرب به سوی محله سرشور امتداد می‌یافت دست کم در دوره شاهرخ تیموری وجود داشته است، مدرسه‌های بالاسر و پریزاد و مسجد گوهرشاد در یک حاشیه آن و مدرسه دودر در دیگر سوی آن احداث شده است. این بازار، که زنجیری در ابتدای آن آویخته بود، به «بازار زنجیر» و هم «بزرگ» شهرت داشت؛^{۶۱} دربند دکان موقوفه گوهرشاد نیز در دو سوی همین بازار واقع بود.^{۶۱} بازار مزبور از شمال شرق تا چهارسوق نوغان و از جنوب غرب تا میدان مشهور به «سرسنگ» و چهارسوق چهارباغ امتداد داشته است، چرا که در یک انتهای آن مقبره امیرغیاث‌الدین محمد موسوی (مشهور به گنبد خشتی) در ۸۳۲ ق و در انتهای دیگر آن مقبره امیرشاه ملک در سالهای ۸۰۹ تا ۸۲۹ ق بنا شده است.^{۶۲} این راسته بازار که از قرن نهم تا اوایل قرن یازده اصلی‌ترین شاه‌رگ کالبدی مشهد تلقی می‌شده تا زمان ما نیز بازار مرکزی و تاریخی شهر مشهد بود. طول آن هم از گنبد خشتی و چهارسوق نوغان تا میدان سرسنگ و مقبره امیرشاه ملک حدود یک کیلومتر می‌شد.

حافظ ابرو در نیمه اول سده نهم محلات شهر مشهد را چنین برشمرده است: «محله کاریز، سناباد، چاه نو، دستجرد، منصوریه، ابوبکرآباد، پس بهره».^{۶۳} از این میان، محلات کاریز، سناباد، چاه نو و دستجرد، که در اصل چهار قریه متصل به نوغان و مشهد بوده‌اند، تا زمان ما با همین نامها



برجا مانده‌اند^{۶۴} و مبین این واقعیت‌اند که مشهد با روستاهای مجاور خود تشکیل یک «روستا-شهر» را می‌داده است. محلهٔ پس بهره نیز خبر از آن می‌دهد که از بارهٔ احداث شده در سالهای ۵۱۰-۵۱۵ ق هنوز اثری در مشهد باقی بوده است.

به هر روی، آبادی و مرکزیت مشهد (برای خراسان) در عهد تیموریان سبب ازدیاد جمعیت شهر و زائران آن و بروز کم‌آبی شده است. بدان سبب، امیر علیشیر نوایی در سالهای پایانی قرن نهم اقدام به حفر کانالی ده فرسنگی به جهت انتقال آب چشمه گلسب (مشهور به چشمه گیلان) از غرب شهر تا بران به مشهد کرده، و بدان وسیله به قول مورخان هم‌عصر خود «مجاوران و مقیمان مشهد مقدس را از جور بی‌آبی خلاص» و شهر را «از این جوی رشک بهشت برین و غیرت نگارخانهٔ چین» نموده است.^{۶۵}

روی کار آمدن دودمان شیعه مذهب صفویه و ظهور قوم سنی مذهب و مهاجم ازبک در آغاز سدهٔ دهم هجری، از سویی بر اهمیت و رونق مشهد و زائر آن افزود و از سوی دیگر، آن را با خطر تهاجمات قوم ازبک روبه‌رو ساخت. بدان سبب، شاه تهماسب صفوی (۹۸۴-۹۳۰ق/ ۱۵۷۶-۱۵۲۳م) در سالهای ۹۴۲-۹۴۰ق/ ۱۵۳۵-۱۵۳۳م بارویی به طول تقریبی نه کیلومتر بر گرد مشهد احداث کرد که مساحت شهر را به هشتصد تا نهصد هکتار رساند.^{۶۶} چهار دروازه به نامهای نوغان، سراب، عیدگاه، و میرعلی آمویه (در شمال، غرب، جنوب و شرق شهر) تعبیه شد^{۶۷} و ارتباط محدودهٔ داخل بارو با قرای مجاور را محدود کرد.

پس از رفع تصرف دهسالهٔ مشهد توسط قوم ازبک (۱۰۰۶-۹۹۷ق) بار دیگر کم‌آبی شهر مشهود شد. بدان سبب شاه عباس صفوی هنگام سفر پیادهٔ خود از اصفهان به مشهد در ۱۰۱۰ق، اقدام به احداث خیابانی تقریباً سه کیلومتری از شمال غرب شهر به جنوب شرق آن کرد. همچنین با حفر یکی دو قنات جدید و افزودن آب آنها به چشمه گلسب، آن همه را وارد خیابان مشهد نمود. در ۱۰۲۳ق هم موقوفات کرامندی را به نگهداری این همه اختصاص داد. در آغاز و انتهای خیابان مزبور دو دروازهٔ جدید به نامهای «بالا خیابان» و «پایین خیابان» ساخته شد^{۶۸}، که دروازه‌های مشهد و محلات بزرگ آن را به شش رساند (نوغان، بالاخیابان، سراب، عیدگاه، پایین خیابان و

میرعلی آمویه). از این میان، محدوده دروازه میرعلی (در محله نوغان) خود محله تلقی نمی‌شد، در عوض محله سرشور مابین محلات عیدگاه و سراب فاقد دروازه بود.

خیابان مشهد که پس از خیابان هرات (در دوره تیموری) و قزوین (در زمان شاه تهماسب) سومین خیابان ایران بود^{۶۹}، از آن پس اصلی‌ترین شاخصه کالبدی شهر مشهد بعد از مجموعه حرم مطهر حضرت رضا (ع) گردید و اغلب مدرسه‌ها و کاروانسراها و مساجد مهم شهر در دو حاشیه آن احداث شدند. جریان آب خیابان نیز شهر مشهد را صاحب رودخانه‌ای مصنوعی کرد که تا چهارصد سال بعد همچنان در دل شهر جاری بود.

در وقف‌نامه‌های فراوان و ارزشمند دوره صفوی اطلاعات گرانبهایی از میادین، راسته‌ها، بازارها، تیمچه‌ها و کاروانسراها و خورده محلات شهر مشهد مندرج است که شارح خوبی برای سیمای کالبدی شهر در آن دوره است^{۷۰} اما امکان استفاده از آن همه اطلاعات در این گزارش مقدور نیست.

با شروع فترت دولت صفوی افغانها با تصرف اصفهان و ملک محمود سیستانی با تصرف خراسان، در حاشیه جنوب‌غربی مشهد ارگی احداث کرد تا خانواده و لشکریان سیستانی‌اش را از آمیزش با مردم مشهد دور بدارد.^{۷۱} ارگی را که ملک محمود ساخته بود بعداً قاجاریه مرمت و بازسازی کرد^{۷۲} و تا اوایل عهد پهلوی و گسترش شهر به خارج از باره برپا و قابل استفاده بود، که آن نیز شاخصه دیگری از عناصر مهم کالبدی مشهد را به‌وجود آورد.

در اوایل عهد نادری که خطر حمله افغانهای ابدالی هرات شهر مشهد را تهدید می‌کرد، باروی شهر را نادرشاه مرمت و احتمالاً در بعضی موارد توسعه داده بود.^{۷۳} مرکزیت سیاسی مشهد در کشور و کوچ اقوام مختلف به این شهر تقریباً همه فضاهای مسکونی داخل باره را پر کرد، بدین سبب، وقتی هزار خانوار از آرامنه نخجوان در سالهای ۱۱۴۸-۱۱۴۶ق/ ۱۷۳۵ تا ۱۷۳۳م به مشهد کوچ داده شدند، برای آنها بیرون دروازه پایین خیابان در اراضی «گوسلوک» خانه و مسکن و کلیسا ساخته شد. ازدیاد جمعیت شهر بار دیگر کمبود آب را به‌وجود آورد، بنابراین نادرشاه با صرف چهارده هزار تومان وجه، آب بند گلستان را از دو سه فرسنگی غرب شهر وارد مشهد و چهارباغ و حرم رضوی کرد.^{۷۴} وی همچنین در سالهای ۱۱۴۵-۱۱۴۲ق و ۱۱۵۹-۱۱۵۶ق دو



مقبره قدیم و جدید برای خویش در جنوب و شمال خیابان و جوار چهارباغ احداث کرد^{۷۵}، که هر دو پس از کشته شدنش رو به ویرانی نهادند و در اواخر عهد قاجار در محل یکی از آن دو، مقبره جدیدی را قوام السلطنه برای وی احداث کرد. بار دیگر هم در سالهای ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۲ خورشیدی آرامگاه فعلی نادرشاه به اهتمام انجمن آثار ملی ایران در محل مقبره پیشین ساخته شد.^{۷۶}

مشهد در دوره حکومت قاجاریه به سبب تهدید دائم از سوی ازبکها و ترکمانها همچنان در درون باره پیرامون خود محصور ماند و گسترش و توسعه کمی نیافت، اما در داخل شهر بر تراکم آبنیه آن افزوده شد. بنابر آمار سال ۱۲۹۶-۱۲۹۵ق که مشهد دارای ۵۷۲۸۷ نفر جمعیت و ۷۶۶۶ باب واحد مسکونی بوده، مساجد و تکایا و کاروانسراها و باغها و کارگاههای مهم آن، بجز مجموعه حرم، به شرح زیر بوده است:

مدرسه ۱۲ باب؛ مسجد ۹۴ باب؛ تکیه ۵۹ باب؛ کاروانسرا و تیمچه ۴۹ باب؛ حمام ۴۹ باب؛ آب انبار ۵۱ باب؛ کارخانه شعربافی ۱۳۷ باب؛ باغ ۹۷ باب.

در ۱۳۰۰ق که سفر دوم ناصرالدین شاه به خراسان و مشهد صورت گرفته، اطلاعات ارزشمندی از وضعیت موجود مشهد جمع آوری شده که در صفحات متعددی از *مطلع الشمس* درج گردیده است (۲۳۸ تا ۲۸۱)^{۷۷} و به سبب آنکه در دسترس همگان است در اینجا از نقل آن همه در گذشته ایم. آنچه به عنوان جمع بندی بر ویژگیهای تاریخی، فرهنگی و کالبدی شهر مشهد طی هزار و دویست سال گذشته می توان گفت اجمالاً به شرح زیر است:

این شهر را به برکت وجود مضجع و مشهد علی بن موسی الرضا (ع)، برخلاف دیگر شهرهای باستانی و قدیمی خراسان، اقوام مهاجم غز، مغول، تیموری، ازبک، افغان و ترکمن تخریب نکرده است؛ مجموعه ارزشمند حرم حضرت رضا (ع) که شامل آبنیه ای از سده دوم هجری قمری تا عصر حاضر است گواهی صادق بر این مصونیت تاریخی است. مشهد از آغاز سده نهم (دوره تیموری) به مرکزیت خراسان غربی (شامل مشهد و توس و خبوشان و نیشابور و بیهق...) درآمده و در کنار هرات و سمرقند و بخارا از زمره شهرهای مهم خراسان و صاحب آبنیه ای مهم و تاریخی چون مسجد گوهرشاد و مقابر و مدرسه های متعدد شده که بعضی از آنها در سده اخیر تخریب شده و بخشی دیگر باقی مانده و شایسته محافظت است.



مردم اصلی این شهر را سادات و شیعیان تشکیل می‌داده‌اند که از آن میان، سادات موسوی در قرون ششم تا نهم و سادات رضوی در سده‌های نهم تا چهاردهم هجری قمری مشخص‌ترین و مؤثرترین گروههای قومی و اجتماعی این شهر در اداره حرم حضرت رضا (ع) و موقوفات آن بوده‌اند. نهضت مدرسه‌سازی در اوایل عهد تیموری (سده نهم) و نیمه دوم قرن یازدهم قمری (دوره صفوی) سبب اعتلای فرهنگی ویژه این شهر شده و موقوفات بسیار کرآمد و مهمی را به وجود آورده، که به همراه موقوفات آستان قدس رضوی اصلی‌ترین هویت فرهنگی - مذهبی مشهد را تشکیل داده‌اند.

مشهد شهری منفرد و بی‌ریشه نبوده بلکه مانند جوانه‌ای نو از ریشه کهنسال نوغان سر بر آورده و با قرای متعدد هم‌جوار خود ارتباطی تنگاتنگ و ناگسستنی داشته است؛ به گونه‌ای که اکنون بالغ بر صد قریه و روستای قدیمی یا جوان در شهر مشهد مستحیل شده است و نامشان رو به فراموشی می‌رود.

زلزله‌خیز نبودن شهر و کم‌آبی آن دو مشخصه بارز جغرافیایی مشهد را تشکیل می‌داده‌اند، که هنوز هم می‌توانند از مشخصه‌های مهم این شهر باشند. عدم تخریب و جابه‌جایی شهر سبب پیوستگی نژادی و فرهنگی مردم آن از قرون ماضی تاکنون شده، که در خراسان پرحادثه ویژگی بارز و قابل اهمیتی است. در این میان، موقوفه‌های اولادی نقش اساسی را در حفظ کیان خانوادگی و حفظ نسب و هویت مردم این شهر داشته‌اند.

سلامت نسبی مشهد نسبت به شهرهای دیگر خراسان و وجود حرم مطهر حضرت رضا علیه‌السلام در این شهر سبب شده تا از همه شهرهای بزرگ و کوچک خراسان پیشین و ایران کنونی، ایضاً از اقوام و پیروان مذاهب مختلف کشور، گروههایی رو سوی این شهر آورند و در محله‌ای سکونت ورزند و سبب تنوع قومی - فرهنگی آن گردند، که خود ویژگی مهم دیگری برای شهر مشهد شده و شایسته شناسایی و نگهبانی بیشتر است.

و پایان سخن، حرم حضرت علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام در قلب این شهر با حدود دوازده میلیون مسافر و زائر سالانه بدون تردید اصلی‌ترین و مهم‌ترین ویژگی تاریخی - فرهنگی - مدنی این شهر مقدس و گرامی را رقم زده است.

**پی‌نوشت‌ها**

۱. یعقوبی، البلدان، ترجمه آیتی، تهران، بنگاه ترجمه، ۱۳۵۶، ص ۵۳.
۲. منابع جغرافیایی مهم سده چهارم، چون مسالک و ممالک، صورت الارض، احسن التقاسیم، حدود العالم، ذیل طبران و طوس.
۳. موسوی، سید محمود، توس شهر خفته در تاریخ، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۰. این کتاب حاصل حفاریها و گمانه‌زنیهای وسیعی است که در سالهای پس از انقلاب اسلامی در شهر تابران توس صورت گرفته است.
۴. این روستاها که برای اغلب مردم مشهد شناخته شده هستند نامهایشان در منابع و متون تاریخی و جغرافیایی، خصوصاً وقف‌نامه‌های مشهد فراوان آمده است. از جمله سرده، سعدآباد، حنوقان، بوسنجد، و بعلی بابا در وقف‌نامه گوهرشاد (مورخ ۸۲۹ قمری، متعلق به اداره کل اوقاف خراسان) ذکر شده است.
۵. از جیحون تا وحش (گزارش سفر به ماوراءالنهر)، محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی، مشهد، مرکز خراسان‌شناسی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸، صص ۱۱۳ و ۱۴۳.
۶. برای احوال وی و زمان حکومتش در خراسان نک: الکامل، ابن اثیر، جلد ۹، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی، صص ۲۵۴ و ۲۹۶.
۷. الکامل، جلد ۱۰، ص ۱۴۹.
۸. سیدی، مهدی، تاریخ شهر مشهد، تهران، جامی، ۱۳۷۸، ص ۲۰۰.
۹. خنجی، فضل‌الله بن روزبهان، مهمان‌نامه بخارا، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنگاه ترجمه، ۱۳۵۵، ص ۳۴۹؛ مهدی سیدی، همان، ص ۴۳.
۱۰. الکامل، جلد ۱۸، ص ۲۰۶؛ تاریخ شهر مشهد، ص ۲۲.
۱۱. سیدی، مهدی، همان، ص ۴۳؛ عظاملک جوینی، تاریخ جهانگشای جوینی، جلد ۱، تصحیح علامه محمد قزوینی، تهران، بامداد، ص ۱۱۴.
۱۲. سیدی، مهدی، همان، ص ۵۸.
۱۳. همان، ص ۵۹؛ فصیح‌خوافی، مجمل فصیحی، جلد ۳، تصحیح محمود فرخ، مشهد، باستان، ۱۳۳۹، ص ۱۶۷.
۱۴. همان.
۱۵. سیدی، مهدی، همان، ص ۷۵-۶۹.
۱۶. این واقعه تاریخی مهم در همه منابع درجه اول تاریخ عصر صفوی گزارش شده است، نک: تاریخ شهر مشهد، ص ۱۵۰-۱۴۲.
۱۷. سیدی، مهدی، همان، ص ۱۷۷-۱۷۶.
۱۸. همان، ص ۲۲۶.
۱۹. همان، ص ۲۴۰ به بعد.
۲۰. حملات احمدشاه درانی به مشهد در سالهای ۱۱۶۳، ۱۱۶۸-۱۱۶۷ و ۱۱۸۳ قمری بود، نک: تاریخ شهر مشهد، ص ۲۶۵-۲۷۵.
۲۱. همان، ص ۳۹۱.
۲۲. چنان‌که در صفحات آتی ذکر شده است مشهد در اواخر سده سیزده قمری دارای ۵۷۲۸۷ نفر جمعیت بوده است. وسعت شهر هم حدود نهصد هکتار می‌شده است. اما اکنون مشهد حدود دو میلیون جمعیت و ۲۷۰ کیلومتر مربع وسعت دارد.



۲۳. رضوی، میرزا محمدباقر، *شجره طیبه*، در انساب سلسله سادات رضویه، تصحیح سید محمدتقی مدرس رضوی، تهران، حیدری، ۱۳۵۲، ص ۲۰ و ۲۴۸.
۲۴. شوشتری، قاضی نورالله، *مجالس المؤمنین*، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۵، جلد ۳، ص ۱۴۵؛ مهدی سیدی، *مجله میراث جاویدان*، سازمان اوقاف و امور خیریه، شماره ۳۶-۳۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، مقاله گنبد خشتی مشهد، ص ۱۵۷.
۲۵. همان، ص ۱۵۶.
۲۶. همان، ص ۱۵۰.
۲۷. همان، ص ۱۶۰.
۲۸. رضوی، میرزا محمدباقر، همان، ص ۶۲.
۲۹. همان (تمام کتاب در معرفی این خاندان است)؛ مهدی سیدی، *مجله میراث جاویدان*، شماره ۳۶-۳۵، مقاله *نگاهی به وقفهای اولاد سادات رضوی مشهد*، ص ۸۵-۹۸.
۳۰. امیر شببانی، عبدالرضا، *سیمای وقف در خراسان*، مشهد، سگال، ۱۳۸۰، ص ۱.
۳۱. سیدی، مهدی، *تاریخ شهر مشهد*، ص ۱۶.
۳۲. کرزن، لرد، *ایران و قضیه ایران*، جلد ۱، ترجمه وحید مازندرانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، ص ۲۳۳؛ مهدی سیدی، *تاریخ شهر مشهد*، ص ۴۰۰.
۳۳. شرح این سفر در اکثر منابع تاریخی عهد شاه عباس آمده است، نک: مهدی سیدی، *تاریخ شهر مشهد*، ص ۱۶۴ به بعد.
۳۴. وقفنامه‌های فراوان آستان قدس رضوی و غیر آن در مشهد، از منابع بسیار ارزشمند تاریخ اجتماعی این شهر هستند که متأسفانه انتشار نیافته و مورد توجه عموم محققان قرار نگرفته‌اند. نگارنده این سطور به وقفنامه‌های مذکور رجوع شخصی داشته است.
۳۵. سیدی، مهدی، همان، ص ۱۱۹.
۳۶. همان، ص ۱۳۷.
۳۷. برای آگاهی اجمالی از موقوفات سادات رضوی نک: مهدی سیدی، *مجله میراث جاویدان*، شماره ۳۶-۳۵، مقاله *نگاهی به وقفهای اولاد سادات رضوی*، ص ۸۵.
۳۸. برای مدرسه‌های شهر مشهد، اعم از تخریب‌شده و باقی‌مانده، نک: *مطلع الشمس*، تهران، پیشگام، ۱۳۶۲، ص ۲۶۲-۲۴۷؛ *یادگار طوس*، شمس المحدثین، مشهد، چاپخانه خراسان، ۱۳۴۹، ص ۷۱-۷۸؛ مهدی سیدی، کتاب *سیمای تاریخی فرهنگی شهر مشهد*، تهران، آوام، ۱۳۸۲، ص ۱۷۶-۱۵۲.
۳۹. سیدی، مهدی، *تاریخ شهر مشهد*، ص ۱۸۱، ۲۰۰، ۲۰۳؛ نیز نک: *سیمای تاریخی- فرهنگی شهر مشهد*، ص ۱۱۱ و ۱۱۵.
۴۰. این ارقام را سرجان ملکم انگلیسی در اوایل عهد قاجار نقل کرده است (سرجان ملکم، *تاریخ ایران*، ترجمه میرزا حیرت، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲، ص ۱۲۶).
۴۱. مروی، محمدکاظم، *عالم‌آرای نادری*، تصحیح محمدمین ریاحی، تهران، زوار، ۱۳۶۴، ص ۱۰۸۶؛ نیز نک: میرزا محسن مستوفی، *زیادة التواریخ*، به کوشش بهروز گودرزی، تهران، بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۷۵، ص ۱۶۵.
۴۲. *تاریخ شهر مشهد*، ص ۲۳۹-۲۳۴.
۴۳. استرآبادی، میرزا مهدی‌خان، *جهانگشای نادری*، به کوشش سید عبدالله نوری، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۶۱، ص ۴۲۸؛ نیز نک: *تاریخ شهر مشهد*، ص ۲۵۷.



۴۴. اصل طومار در آستان قدس نگهداری می‌شود. مرکز خراسان‌شناسی در ۱۳۸۰ این طومار را بازخوانی و آماده انتشار و در چند نسخه تکثیر کرده است. مطالب حاضر برگرفته از آن نسخه است.
۴۵. همان.
۴۶. هدایت، رضاقلی‌خان، *روضه الصغای ناصری*، تهران، کتاب‌فروشی مرکزی و خیام، ۱۳۴۹، جلد ۹، ص ۴۴۳؛ تاریخ شهر مشهد، ص ۳۸۹.
۴۷. در آمارگیری سال ۱۲۹۶-۱۲۹۵ قمری شهر مشهد نیز که عنوان *نفوس ارض اقدس* را دارد، هرویهها کاملاً مشخص هستند. نک: تاریخ شهر مشهد، ص ۱۳۷۶.
۴۸. به‌عنوان مثال، بخاراییها در کوچه‌ای واقع در خیابان آزادی، شماره ۷، دارای حسینیه هستند و هر هفته یک شب در حسینیه مزبور دور هم جمع می‌شوند.
۴۹. این آمار را نگارنده با عنوان *نفوس ارض اقدس* یا *مردم مشهد قدیم* تصحیح و در بهار سال ۱۳۸۲ با همکاری معاونت فرهنگی شهرداری مشهد چاپ کرده است. خلاصه‌ای از آن هم در کتاب *تاریخ شهر مشهد* نقل شده است (ص ۳۷۶-۳۷۱).
۵۰. این دو بنا که در ابتدای پایین خیابان و خیابان آخوند خراسانی واقع هستند در اکثر کتابهای مربوط به شهر مشهد معرفی شده‌اند. برای آشنایی بیشتر با این دو بنا بنگرید به *سیمای تاریخی-فرهنگی شهر مشهد*، ص ۱۰۹-۱۰۸.
۵۱. دستار که اصلاً ویژه مردم خراسان بوده است در شهر مشهد و اطراف آن نیز تا چند دهه پیش بسیار به‌کار می‌رفت. سادات مسن یا روحانی دستار سیاه بدون دنباله می‌بستند، نیمه مسنها دستار سیاه دم‌دار می‌بستند، سادات غیرروحانی مسن دستار سبز بی‌دم و جوان‌ترها دم‌دار می‌بستند. افراد حج کرده دستار ویژه زردرنگی می‌بستند و کربلا رفته‌ها دستاری شیرو شکری یا قهوه‌ای، که به آن «شال کربلایی» می‌گفتند. بقیه مردم هم دستار سپید و کرکی به‌کار می‌بردند.
۵۲. اغلب این واژه‌های دری اصیل که در متون خراسانی مربوط به هزار سال پیش فراوان به‌کار رفته (مثل *شاهنامه*، *تاریخ بیهقی*، *سفرنامه ناصر خسرو*، *اسرار التوحید*، دیوانهای شعری چون *منوچهری* و *عنصری* ...) در لغت فرس درج و معنی شده‌اند.
۵۳. مهدی سیدی، کتاب *چراغ‌برات خراسان*، *فروردگان باستان*، پاژ، مشهد، ۱۳۷۴.
۵۴. در حال حاضر اگر مجموعه حرم حضرت رضا را در نظر نداشته باشیم، در بقیه شهر مشهد بنایی قدیمی که به قبل از دوره تیموری تعلق داشته باشد وجود ندارد.
۵۵. ابن حوقل، *صورت‌الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶، ص ۱۶۹.
۵۶. *سفرنامه ابودلف*، تصحیح مینورسکی، ترجمه سید ابوالفضل طباطبایی، تهران، زوار، ۱۳۵۴، ص ۸۴.
۵۷. ابو عبدالله مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه دکتر علی‌تقی منزوی، جلد ۲، تهران، شرکت مؤلفان، ۱۳۶۱، ص ۴۶۸.
۵۸. *الکامل*، جلد ۱۸، ص ۲۰۶؛ یا *تاریخ شهر مشهد*، ص ۲۲. ضمناً عضدالدین مزبور از امرای شیعه مذهب آل کاکویه حاکم اصفهان و یزد و ابرقوه بوده، که بعداً تابعیت سلجوقیان را پذیرفته و از زمره دولتمردان معتمد این دودمان شده‌اند.
۵۹. روملو، حسن بیک، *احسن التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، بابک، ۱۳۵۷، ص ۳۴۷؛ *تاریخ شهر مشهد*، ص ۱۰۵.



۶۰. ابرو، حافظ، *زبده التواریخ*، تصحیح سیدکمال حاج سید جوادی، جلد ۲، تهران، نشر نی، ۱۳۷۲، ص ۶۹۳؛ تاریخ شهر مشهد، ص ۶۱.
۶۱. در وقفنامه گوهرشاد، مورخ ۸۲۹ ق، ۶۱ دربند دکان در حواشی بازار مزبور جزء رقبات وقفی است که نشان می‌دهد در آن تاریخ بازار موردنظر وجود داشته است. دکانها تا زمان ما برجا و در تصرف موقوفات گوهرشاد بود و بعد تخریب و بست شیخ بهایی احداث شد.
۶۲. درباره گنبد خشتی نک: مهدی سیدی، *مجله میراث جاویدان*، شماره ۳۶-۳۵، مقاله گنبد خشتی مشهد، ص ۱۶۲-۱۴۹ یا پژوهش شماره ۶ همین مجموعه؛ و برای مقبره امیرشاه ملک، به *مجله خراسان پژوهی*، مرکز خراسان‌شناسی آستان قدس رضوی، شماره یک، بهار و تابستان ۱۳۷۷، مقاله *مسجد شاه مقبره است نه مسجد از مهدی سیدی*، ص ۱۱۹.
۶۳. ابرو، حافظ، *جغرافیای تاریخی خراسان*، تصحیح غلامرضا ورهرام، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۶۴؛ تاریخ شهر مشهد، ص ۶۳.
۶۴. محله کاریز که عشرت‌آباد هم جزئی از آن بوده، اینک «میل کاریز» تلفظ می‌شود و در شمال شهر واقع است. سناباد که اراضی آن دربرگیرنده حرم حضرت رضا بوده، جایی کاملاً شناخته شده در شهر مشهد است. چاه نو با همین نام در پایین خیابان قرار دارد، دستگرد از قدیمی‌ترین روستاهای اطراف شهر مشهد بود (نک: تاریخ شهر مشهد، ص ۳۷) و اراضی آن که اغلب موقوفه بوده شامل خیابانهای عنصری و تهران کنونی است.
۶۵. دولتشاه سمرقندی، *تذکره الشعراء*، تصحیح ادوارد براون، به کوشش محمد عباسی، بارانی، تهران، بی‌تا، ص ۵۷۱؛ تاریخ شهر مشهد، ص ۸۶.
۶۶. بنگرید به تاریخ شهر مشهد، ص ۳۲۳، ۳۶۱، ۳۸۹ که برآوردهای رضاقلی خان هدایت (مؤلف *روضه الصفای ناصری*)، کلنل مک گرگر و اعتماد السلطنه را از طول باروی شهر و وسعت محوطه داخل آن نقل کرده است.
۶۷. نام این دروازه‌ها برگرفته از نام محلاتی بوده که دروازه‌ها در آنها واقع بوده‌اند. برای این دروازه‌ها نک: تاریخ شهر مشهد، ذیل نام آنها (در فهرست اعلام).
۶۸. دستور احداث خیابان مشهد ظاهراً در سفر سال ۱۰۱۶ شاه عباس به مشهد صادر شده و تا ۱۰۲۳ (که وقفنامه آب خیابان تحریر گردیده) احداث آن تمام شده است؛ بنگرید به تاریخ شهر مشهد، ص ۱۷۲-۱۷۱.
۶۹. برای خیابان و آب خیابان مشهد نک: مهدی سیدی، *مجله فرهنگ خراسان*، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۰، مقاله *خیابان و آب خیابان مشهد*، و برای خیابانهای هرات و قزوین *مجله خراسان پژوهی*، مرکز خراسان‌شناسی آستان قدس رضوی، شماره‌های ۶، مقاله *خلابان، خیادوان، خیابان*، و شماره ۵، مقاله *خیابان از دکتر سید محمد دبیرسیاقی*.
۷۰. این وقفنامه‌ها که اغلب به صورت خطی است، متعلق به آستان قدس رضوی، اداره کل اوقاف و سایر مردم است و استفاده از آنها نیازمند علاقه و حوصله وافر است. تعداد قابل توجهی از وقفنامه‌های مهم خراسان و شهر مشهد به اهتمام اداره کل اوقاف خراسان و هم مرکز خراسان‌شناسی آستان قدس رضوی بازخوانی شده، که همانها مورد استفاده نگارنده این سطور قرار گرفته و اطلاعات برآمده از آنها اصلاً قابل گنجایش در یکی دو صفحه نیست.
۷۱. میرزا محسن، *زبده التواریخ*، ص ۱۸۱-۱۸۰؛ *راهنمای خراسان*، دکتر علی شریعتی، تهران، الفبا، ۱۳۶۳، ص ۱۳۲.
۷۲. *مطلع الشمس*، جلد دوم، ص ۲۳۸؛ تاریخ شهر مشهد، ص ۳۹۰. محل ارگ قاجاری هنوز در شهر مشهد شناخته شده است.
۷۳. *مطلع الشمس*، جلد دوم، ص ۴۷؛ تاریخ شهر مشهد، ص ۲۵۰.



۷۴. عالم‌آرای نادری، ص ۲۰۲؛ تاریخ شهر مشهد، ص ۲۳۵.
۷۵. برای مقبره اولیه او بنگرید به *عالم‌آرای نادری*، ص ۲۰۴؛ و وقف‌نامه نادرشاه (متعلق به آستان قدس رضوی) که در سال ۱۱۴۵ هجری تحریر شده است. و *تاریخ شهر مشهد*، ص ۲۳۶. برای مقبره دوم که پس از سفر نادر به هند دستور احداث آن صادر شده بنگرید به *جهانگشای نادری*، ص ۳۶۰ و *عالم‌آرای نادری*، ص ۸۲۴ و ۱۰۸۹؛ ایضاً *تاریخ شهر مشهد*، ص ۲۴۹، ۲۵۳؛ و برای این همه نیز بنگرید به *سیمای تاریخی- فرهنگی شهر مشهد*، ص ۱۲۳-۱۲۵.
۷۶. محمدحسین قدوسی، *نادرنامه*، انجمن آثار ملی خراسان، ۱۳۳۹، ذیل آرامگاه نادری؛ و *راهنمای میراث فرهنگی استان خراسان (۱)*، رجبعلی لباف خانیکی، میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۶، ص ۱۲، ذیل «آرامگاه نادرشاه».
۷۷. برای خلاصه این اطلاعات رک: *به تاریخ شهر مشهد*، ص ۳۹۰.